

ولایت فقیه از دیدگاه ابن فهد حلی

تاریخ دریافت: ۸۲/۵/۴

تاریخ تأیید: ۸۲/۶/۱۵

مصطفی سلطانی*

منابعی که به مسأله ولایت فقیه پرداخته‌اند،^۱ نقطه آغازین طرح نظریه ولایت عامه فقیه را قرن دوازدهم و سیزدهم هجری، و ملا احمد نراقی را مؤسس آن می‌دانند؛ اما در حقیقت این نظریه از آغاز غیبت کبرا در فقه شیعه مطرح بوده است. در زمان شیخ مفید ظهور ابتدایی داشته و در قرن نهم «ابن فهد حلی» استوانه‌های اساسی این تفکر را پایه ریزی کرد و آن را با صراحت در فقه شیعه مورد بحث قرار داد. پس از اوست که ملا احمد نراقی در تلاشی بهنگام میراث سلف را احیا و تجدید کرد. آنچه نقش ابن فهد به عنوان پایه ریز این تفکر را مورد تأکید قرار می‌دهد این بیان ابن فهد است که: بر فقیه اقامه حدود به نیابت از ولی عصر جایز است و لازم است مردم او را یاری کنند، فقیه به نیابت از امام معصوم مجاز به دریافت خمس و مصرف آن است و نیز فقیه می‌تواند به نیابت از معصوم به اقامه نماز جمعه اقدام کند. هر یک از این آرا می‌تواند دلیل و گواه ادعای مقاله باشد.

ولایت فقیه از دیدگاه ابن فهد حلی

واژه‌های کلیدی: ولایت فقیه، فقه سیاسی، فقه شیعه، ابن فهد حلی، ملا احمد نراقی، ولایت استقلالی

مقدمه

آثار فقه‌های شیعه به روشنی نشان می‌دهد که بحث ولایت فقیه گزاره‌ای نویناد نبوده و در دوره‌های گذشته به نحوی کانون دقت و بررسی فقها بوده است. آنان در باب‌های فقهی چون قضا، بیع، خمس، زکات، حج، امر به معروف و نهی از منکر، این مسأله را مورد بررسی قرار داده‌اند. درباره پیشینه بحث ولایت فقیه، برخی معتقدند با تلاش وحید بهبهانی (متوفای ۱۲۰۸ ق) فقه اجتهادی احیا شد و در فقه سیاسی شیعه تحولی پدیدار گشت و اصل ولایت فقیه در فقه حکومتی مطرح شد. پس از آن، این بحث به گونه‌ای مبسوط در فقه سیاسی شیعه مورد بررسی قرار گرفت. پژوهشگران طرفدار این دیدگاه بر این باورند که ولایت فقیه امری جدید در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (شیعه) و از مسائل مستحدثه در دو سده اخیر است. اینان معتقدند نظریه دولت در فقه شیعه و اختصاص جایگاهی برای فقیه در حکومت را نخستین بار ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۵ ق) مطرح کرد.

مقاله حاضر در صدد است تا اثبات کند که نظریه ولایت مطلقه فقیه، اندیشه‌ای نویناد نبوده، بلکه در روندی تکاملی ریشه در آرای جمع‌کنیری از فقیهان شیعه، از آغاز پیدایش فقه تا عصر حاضر دارد؛ از این رو تصویری که فقهایی چون نراقی در سده‌های دوازدهم و سیزدهم از این نظریه ارائه داده‌اند نسبت به تحلیل فقه‌های قبل کامل‌تر است. در این راستا دیدگاه ابن فهد حلی، مورد امان نظر قرار گرفته است.

فرآیند بحث ولایت فقیه در فقه شیعه

مضمون ولایت فقیه در قلمرو امور حسیبیه، قضاوت، فتوا، اجرای احکام جزایی و کیفری و آخرین مرحله امر به معروف و نهی از منکر، اقامه برخی عبادات جمعی، جمع‌آوری مالیات‌ها از قبیل زکات، از آغاز تدوین فقه شیعه مورد اجماع فقها بوده است، بدین معنا که در امور حسیبیه (اموری که شارع در هیچ شرایطی راضی به ترک آنها نیست) فقط فقه‌های عادل حق تصرف در آنها را دارند و در نبود فقیهان یا عدم بسط ید ایشان، مؤمنان عادل متصدی امور حسیبیه هستند؛ اما در دیگر موارد، در جواز تصدی فقها و اختصاص این امور به عصر حضور معصوم بین فقها اختلاف نظر جدی به چشم می‌خورد. به بیان دیگر، محل نزاع در ولایت فقیه در امور اجتماعی و سیاسی است که از آن به ولایت عامه فقیه یا نیایب عامه فقیه از معصوم تعبیر می‌شود؛ یعنی آیا همان اختیارات امام معصوم علیه السلام در زعامت امت اسلامی برای فقیه جامع‌الشرایط هم ثابت است؟ درباره حدود ولایت فقیه و موارد آن دو نظریه مطرح است:

۱. فقیه دارای ولایت استقلالی تصرف در امور مردم است و تصرف دیگران در امور مربوط به

زندگی خصوصی و اجتماعی آنها منوط به اذن فقیه است. همان گونه که برای امام معصوم علیه السلام ثابت شده است. اصل و قاعده ابتدایی در هر دو مورد که ولی معینی از طرف شارع مشخص شده آن است که ولایت آن بر عهده فقیه می‌باشد.^۲ بر اساس این نظریه، فقیه همه اختیارات امام معصوم را دارد. مگر آنچه که به دلیل خاص از مختصات امام شمرده می‌شود. این نظریه به فقهای چون شیخ مفید، شیخ طوسی، دیلمی، شهیدین، نراقی، میرزای شیرازی^۳ نسبت داده شد. امام خمینی (ره) این نظریه را در حدی بدیهی می‌شمارند که می‌گوید: قضیه ولایت فقیه، بعد از تصور اطراف و موضوع و محمول و مورد آن به گونه‌ای واضح است که از مسائل نظری شمرده نمی‌شود و احتیاجی به بحث و دلیل ندارد^۴

۲. ولایت فقیه مانند ولایت معصومین عام و مطلق نبوده، بلکه فقیه در موارد خاصی ولایت دارد که ادله فقهی به طور قطعی آن را به اثبات رسانیده است. بر اساس این نظریه بخشی از ولایت امام معصوم از فقیه سلب شده و برخی به مقتضای دلیل قطعی برای فقیه ثابت است.^۵

با نگاهی تاریخی به بستر و پیدایش و تطور این موضوع به نظر می‌رسد دیدگاه اول ریشه در عصر غیبت داشته است.

عده‌ای از پژوهشگران حوزه فقه که معتقدند نظریه عامه فقیه در فقه شیعه نظری نوپیدا بوده و در قرون اخیر در اندیشه سیاسی شیعه وارد شده است، طرح مباحث نظری ولایت فقیه را به شهید ثانی (متوفای ۹۵۵ ق) در کتاب *مسالك الافهام* منتسب می‌دانند^۶ و گاهی ابداع این فکر را به فقیه معاصر او محقق کرکی (متوفای ۹۴۰ ق) نسبت می‌دهند. اینان معتقدند از این زمان پیش فرض‌های ولایت فقه در فقه شیعه تولد یافته و مراد از آن شاید ولایت فقیه در امور حسبه بوده، نه ولایت عامه فقیه و فراتر از آن. جمعی دیگر از محققان صاحب نظر فارغ از مباحث نظری به لحاظ عملی و عینیت خارجی معتقدند تا قرن یازدهم هجری سلاطین صاحبان قدرت سیاسی بودند، هر چند فقیهان به مناصبی چون قضاوت و شیخ الاسلامی منصوب می‌شدند،^۷ اما در عصر صفویان و از اوایل عصر قاجار شاهد دگرگونی در اوضاع سیاسی هستیم که ثمره آن تبعیت سلاطین از فقها بود تا آنجا که فقها از صاحبان قدرت سیاسی در جامعه شدند، حتی سلاطین از فقهای وقت اذن جهاد و... می‌گرفتند. تغییر در اوضاع سیاسی، زمینه لازم برای طرح فقه حکومتی در جامعه را فراهم آورد تا این که در نیمه قرن سیزدهم، ولایت فقیه به یک مسأله مورد ابتلای اجتماعی تبدیل شد و ملا احمد نراقی (متوفای ۱۲۴۸ ق) با درک نیاز زمانه نخستین فقهی است که این مسأله را در کتاب *عوائد الایام* به صورت مستقل مورد بحث قرار داد.^۸ و حوزه اختیارات فقیه را عام تلقی کرد. اما با امان نظر در تاریخ فقه سیاسی شیعه به این حقیقت به دست می‌آید که پیشینه مباحث ولایت عامه فقیه به

زمانی قبل از ملا احمد نراقی برمی‌گردد.^۹ برای تبیین روشمند این نظر و نمایاندن تطورات و تحولات آن، چند مرحله که از مراحل مهم تکوین و استواری این نظرند، تبیین می‌شود:

مرحله اول، ثبت و نگه‌داری روایاتی که بر ولایت فقیه دلالت دارد و فقیه عادل و جامع‌الشرایط را رهبر جامعه اسلامی معرفی می‌کند. در واقع محدثان و راویان بزرگ شیعه در این دوره دستمایه و مستندات ولایت فقیه را برای نسل‌های بعدی حفظ کرده، بذر این تفکر را در اندیشه آنان پاشیدند. این مرحله از قبل از عصر غیبت تا نیمه دوم قرن چهارم ادامه داشته است؛

مرحله دوم، طرح مسأله ولایت فقیه: در این مرحله که از نیمه دوم قرن چهارم (شروع غیبت کبرا) آغاز شده، فقیهان شیعه با توجه به اوضاع زمان و مکان و اوضاع سیاسی جوامع شیعی به فقه سیاسی توجه کرده‌اند. در این دوران جامعه شیعی در اقلیت به سر می‌برد و زمینه برپایی حکومت اسلامی بر مبنای نظریه سیاسی شیعه نبود؛ از این رو فقه سیاسی شیعه درخشش چشم‌گیری نداشت، هر چند فقهای شیعه در مباحث نظری از این اصل غفلت نکرده، در بعد عملی نیز با حفظ اصول سیاسی - کلامی شیعه در مسأله حکومت اسلامی، بعضاً از قبول پست‌های حکومتی خودداری نمی‌کردند. سیره عملی سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ق) که امیر الحاج و قاضی القضاة بود و سیره خواجه نصیر (متوفای ۴۷۲ ق) که وزیر هلاکوخان بود مؤیدی بر این مدعاست. اولین فردی که در دوران غیبت کبرا به بحث ولایت عامه فقیه پرداخت، شیخ مفید بود. وی درباره اجرای حدود می‌گوید:

فأما إقامة الحدود، فهو إلى سلطان الإسلام المنصوب من قبل الله... فقد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الإمكان ضمن تمكن إقامة الحدود على ولده و عبده و لم يخف من سلطان الجور اضراً به على ذلك... و للفقهاء من شيعه الأئمة عليهم السلام أن يجمعوا ياخوانهم في الصلوات الخمس، و صلوات الاعياد، و الاستسقاء، و الكسوف و الخسوف... و لهم أن يقضوا بينهم بالحق و يصلحوا بين المختلفين في الدعاوى عند عدم البيئات...؛^{۱۰} اجرای حدود شرعی به عهده حاکم اسلامی منصوب از طرف خداست... و این حق در صورت امکان اجرا به نحوی که خوف رسیدن ضرر به فقیه از اجرای حکم بر فرزند یا عبد نباشد، ائمه عليهم السلام به فقها شیعه واگذار کرده‌اند... بر پایی نماز جماعت در نمازهای پنج‌گانه و اقامه نماز اعیاد و استسقا و نماز آیات بر عهده فقهاست. حکم به حق (در صورت وجود بینة) و اصلاح اختلافات مردم در صورت نبود بینة از اختیارات فقهای شیعه است.

وی در باب وصیت نیز می‌گوید:

... و إذا عدم السلطان فيما ذكرناه من هذا الابواب كان للفقها اهل الحق و العدول من ذوی الرأي و العقل و الفضل ان يتولوا ما تولاه السلطان، فان لم يتمكنوا من ذلك فالاتباعه عليهم

فیه؛^{۱۱} در ابوابی که گفته شده اگر امام معصوم نباشد، بر عهده فقیه عاقل، عادل، فاضل صاحب رأی است که آنچه بر عهده امام معصوم بود را به عهده بگیرد. اگر نتوانستند اشکالی ندارد.

از مطالب فوق استفاده می‌شود که فقیه در عصر غیبت برای قضاوت، اجرای حدود و مسائلی از این قبیل ولایت دارد.^{۱۲}

وی در باب زکات یادآور می‌شود زکات به پیامبر ﷺ و امام علیؑ و در زمان غیبت صغرا به نواب خاصه تحویل می‌شود. آنگاه در خصوص عصر غیبت می‌افزاید: «فإذا عدم السفراء بینة و بین رعیتة و جب حملها الی الفقهاء المأمونین من اهل ولایتہ، لان الفقیه اعرف بمواضعها ممّن لا فقه له فی دیانتہ».^{۱۳}

شیخ مفید اقامه نماز جمعه و نماز عیدین را وظیفه فقها می‌داند و بر این باور است که این منصب از طرف امام زمان (عج) به آنان واگذار شده است. وی در این زمینه می‌گوید:

للفقهاء من شیعة آل محمد ﷺ ان یجمعوا باخوانهم فی صلوة الجمعة و صلوات الاعیاد و الاستسقاء و الخسوف و الکسوف اذا تمکنوا من ذلك... لان الائمة ﷺ قد فوضوا الیهم ذلك عند تمکنهم منه بما شئت عنهم فیه من الاخبار و صح به النقل عند اهل المعرفة من الایثار.^{۱۴}

نتیجه آن که شیخ مفید در موارد گوناگون برای فقیهان از جانب امام زمان (عج) قائل به نیابت است. عبارت «إن یتولوا ما تولاه السلطان» سرپرستی تمام اموری را که امام در آنها ولایت دارد بر عهده فقیهان قرار می‌دهد.

مرحله سوم، دوره کمون (فترت): با این که پس از شیخ مفید، فقیهانی چون شیخ طوسی در بحث جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و نماز جمعه^{۱۵}، ابن ادریس (۵۹۸-۵۴۳ ق) در بحث امر به معروف و جهاد و حدود^{۱۶} و محقق حلّی (۶۷۶-۶۰۲ ق) در باب خمس^{۱۷}، علامه حلّی (۷۲۶-۶۴۸ ق) در باب زکات و خمس و حدود^{۱۸} و شهید اول (۷۸۶-۷۳۶ ق) در بحث زکات، نماز جمعه و قضا و رؤیت هلال^{۱۹}، فاضل مقداد (متوفای ۸۲۹ ق) در شرح التفتیح الرائع فی مختصر الشرایع^{۲۰}، مطالبی درباره ولایت فقیه مطرح کرده‌اند، اما در حقیقت تا قرن نهم هجری دوره فترتی در زمینه فقه سیاسی به خصوص در بحث ولایت فقیه ایجاد شد.^{۲۱}

مرحله چهارم، مرحله ظهور و تبیین ولایت عامه فقیه: ابن فهد حلّی سرسلسله فقها در این مرحله است.

دیدگاه ابن فهد حلی

ابوالمعالی احمد بن فهد حلی اسدی^{۲۲} در قرن نهم که در طبقه شاگردان شهید اول و فخرالمحققین است، تئوری ولایت عامه فقیه را فراتر از آنچه علمایی چون شیخ مفید (ره) مطرح کرده بودند، ارائه نمود. برای تبیین دیدگاه ابن فهد درباره ولایت فقیه و سهولت فهم و نتیجه‌گیری، دیدگاه ایشان را در دو بخش ارائه می‌کنیم:

الف) مواردی که ابن فهد به نیابت فقیه از امام معصوم علیه السلام در عصر غیبت تصریح دارد:

۱. ابن فهد در بحث امر به معروف و نهی از منکر و تبیین مراتب و شرایط وجوب آن می‌گوید: در صورتی که لازمه اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در مراحل اجرای حد یا قتل باشد وجوب این فریضه مشروط به اذن امام در عصر حضور و اذن فقیه جامع شرایط در عصر غیبت است. نکته قابل دقت در فتوای وی این است که فقیه از آن جهت که در عصر غیبت نایب امام است، چنین ولایت و حقی را داراست. وی در کتاب اللمعة الجلیه فی معرفة النیة می‌گوید:

ولهما مراتب فادناها اعتقاد وجوب المتروک و تحریم المفضول ثم اظهار الکراهة ثم الهجر و الاعراض فلا یسرثم الضرب بالید و العصاء و لا ینتقل الی مرتبة الا مع تأثیر مادونها فلو افتقر الی الحد و القتل وقف علی اذن الامام علیه السلام و لو کان حداً حال الغیبة جاز للسید إقامته و للفقیه نیابتاً عنه و علی الناس إعانتة؛^{۲۳} برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است. پایین‌ترین مرتبه، اعتقاد به وجوب عمل متروک و حرام دانستن عمل مفضول (بد و ناپسند) است. سپس اظهار کراهت، بعد از آن رها کردن و رویگرداندن به گونه‌ای که از ارتکاب آن عمل شاد نباشد. سپس منع از آن با دست، در صورت بی‌اثر بودن مرتبه‌مادون نوبت به مرتبه بالاتر نمی‌رسد. در صورتی که اجرای امر به معروف و نهی از منکر منجر به حد شود، اجرای حد مشروط به اذن امام علیه السلام است. اگر اجرای حد در زمان غیبت باشد، حاکم اسلامی و فقیه به نیابت از معصوم علیه السلام حق اجرای حدود را دارد و مردم هم باید فقیه را یاری کنند.

۲. وی در بحث پرداخت خمس با طرح وجوب اصل خمس در زمان امام معصوم علیه السلام می‌گوید: پرداخت خمس در زمان غیبت واجب است. حال اگر حاکم وقت جائز باشد، مکلف در حفظ آن با دفن و غیره... یا پرداخت آن به فقیه جامع شرایط مخیر است، زیرا که فقیه مأمون از خطا و نایب از امام است و مثل امام خمس را مصرف می‌کند. ایشان در کتاب مصباح المبتدی و هدایة المقتدی در بحث خمس می‌گوید:

و فی غیبتة علیه السلام یتعین اخراج حصة الاصناف الثلاثة و هی النصف بمباشرة أو استنابة و لا یجب الدفع الی الحاکم و یتخیر المكلف بین عزله من یجب الدفع عنه و یحفظه بالدفن او

غیره مع الوصیة و كذا الوصی و هلم جراً فلا اعلم خلافاً فی هذا و بین دفعه الى الفقیه الجامع للشرائط المامون لیفرقه بالنیابه عن الامام علیه السلام علی نحو ما یفعله الامام علیه السلام لو كان حاضراً اما لمعرفة سیرته او بالاجتهاد و لا یجوز الی غیر جامع الشرايط و تبری ذمة الدافع الیه قطعاً... وی می افزاید: نعم یجوز تفریق من نصبه نائب الامام مع حضوره و غیبتة و لو نصب فقیه جامع الشرائط لذلك عدلاً جاز و هو نائب عنه لاعتن الامام... .

در ادامه، با طرح سؤالی مبنی بر این که آیا فقیه بدون اذن صریح امام می تواند به نیابت از امام نماینده ای معرفی کند یا نه، می گوید: «نعم لو اقتضت المصلحة ذلك في بعض الاوقات جاز كما في حالة زماننا هذا».^{۲۴}

۳. در بیان ابن فهد، فقها از موقعیتی برخوردارند که می توانند مردم را به اجتماعاتی چون نماز جمعه و نماز عیدین فراخوانند و این نظر برگرفته از تفویض این اختیارات و شؤون از سوی ائمه علیهم السلام به آنان است. حقیقتی که شالوده فقه سیاسی ابن فهد را تشکیل می دهد. وی در بحث نماز جمعه یادآور می شود که نماز جمعه واجب تعیینی است، چرا که خودش نمازی مستقل است و در زمان غیبت، فقیه مأمون از باب نیابت از امام علیه السلام باید به اقامه آن مبادرت ورزد. ایشان در کتاب مصباح المبتدی و هداية المقتدی می گوید:

اما الجمعة و هی صلوة براسها و لیست ظهراً مقصور، كمازعم بعض العامة ... فلیس للمكلف اسقاطها... و فی الفقیه یجمعون مع الامن و وجود نائب الغیبة و هو الفقیه الجامع للشرائط.^{۲۵}

۴. از جمله مواردی که ابن فهد تصریح به نیابت فقیه از امام می کند، بحث پرداخت خمس مستحقان به دست مجتهد است. وی در مقام تبیین وظیفه فقیه می گوید: فقیه هنگام پرداخت خمس به مستحق باید نیت کند که از باب نیابت از صاحب الامر علیه السلام این عمل را انجام می دهد. ایشان در کتاب مصباح المبتدی و هداية المقتدی می گوید: «ادفع هذا المقدار الی هذا المستحق لو کالتی عن فلان و نیابتی عن صاحب الامر»، یا بگوید: «اخرج هذا القدر نیابة عن صاحب الامر...».^{۲۶} گفتنی است در نظر او اگر ورثه میتی که خمس بدهکار است، تصمیم به پرداخت خمس میت کنند، فقیه هنگام اخذ خمس باید چنین نیت کند: «اقبض هذا من ترکه فلان مما یتحققه الإمام معه نیابة عن الامام لوجوبه قرابة الی الله».^{۲۷}

۵. در نظر ابن فهد جهاد بر کسانی که دارای شرایط خاص باشند واجب کفایی است. ایشان در بیان شرایطی که به واسطه آن جهاد بر انسان واجب می شود معتقد است به واسطه دعوت امام معصوم علیه السلام یا نایب عام او یعنی فقیهان جهاد بر انسان واجب می شود. وی در باب هشتم کتاب النیة می گوید:

الباب الثامن فی الجهاد و هو واجب علی المكلف الذکر الحر السليم من العمى و المزمّن و منع الابوين و الفقير الذی لا یجد معه النفقه و السلاح علی الکفاية مع دعا الامام او نائبه عموماً و هو فقيه المامون او خصوصاً لقتال الحربی او الذی المخل بالشرائط و الباغی و للدفع عن النفس مطلقاً مع وجود الامام او غيبته... ۲۸

ب) مواردی که ابن فهد به ولایت عامه فقیه تصریح نکرده، ولی شاهدهی بر مدعا می تواند باشد: مواردی که ابن فهد ضمن ارائه نظرگاه‌های خود، در پی فهم ارائه منصب ولایت به فقیهان از جانب امام معصوم است. هر چند در این موارد تصریحی بر مدعا به چشم نمی خورد، اما با توجه به مباحث قبل می تواند شاهدهی بر مدعا ما باشد:

۱. در نظر ابن فهد، نماز جمعه در هر حال واجب تعیینی است. وی در استدلال بر این نظر، در بحث نماز جمعه در جواب این سؤال که نماز جمعه دو رکعت است پس چگونه مکفی از نماز ظهر است که چهار رکعت می باشد، می گوید:

و عندنا إن الوظيفة هو الجمعة و ليس له اسقاطها غيرها لأنه مأمور بالجمعة و منهي عن الظهر فلا يكون المنهي عنه فريضاً لقوله ﷺ إن الله كتب عليكم الجمعة فريضة واجبة إلى يوم القيامة و ظاهر الوجوب علی التعيين؛^{۲۹} در نظر ما نماز جمعه تکلیف معین است و مکلف نمی تواند با عمل دیگری [مثل نماز ظهر] آن را از عهده خود ساقط کند، زیرا به نماز جمعه امر شده و از نماز ظهر نهی شده. و آنچه که منهی عنه است. نمی تواند واجب باشد. دلیل آن، قول معصوم ﷺ است که خداوند نماز جمعه را تا روز قیامت بر شما واجب کرد، و ظاهر مراد از وجوب، واجب تعیینی است.

هر چند مسأله نماز جمعه محل اختلاف فقها در طی اعصار مختلف بوده، اما به نظر می رسد ثبات و اصرار وی بر این امر مبتنی است که فقیه جانشین امام است، از این رو حوزه اختیار وی محدود به امور خاص نیست مگر مواردی که به واسطه نص خارج شده باشد. بر همین اساس ایشان فتوا به وجوب نماز جمعه و نمازهای پنج‌گانه در زمان غیبت می دهد. وی در مورد دیگری درباره نماز جمعه یادآور می شود: «الثالث فی بقیه الصلوة فمنها الجمعة و تجب رکعتان عوض الظهر بظهور الامام کوجوبها فی غيبته باجتماع خمسة بالتكليف و الحرّیه و...».

در مورد نماز عید قربان و فطر نیز می گوید: الجماعة واجبة فی الجمعة و العیدین و مندوبة فی الفرائض...».

سپس در تعداد افرادی که نماز جماعت به واسطه آنان تشکیل می شود می گوید: «و تتعقد بأثنين

فصاعداً ببلوغ الامام غير المعصوم وعقله و...»^{۳۰}.

نتیجه این که فتوای قطعی ابن فهد بر وجوب نمازهای پنج‌گانه در زمان غیبت وضوح بیشتری بر جایگاه حکومت دینی در اندیشه فقهی وی می‌دهد. در این جا، برای وقوف بیشتر بر نظرگاه‌های ایشان شواهد دیگری ارائه می‌کنیم.

ایشان در کتاب مهذب البارع می‌گویند:

إذا امکن لی حال الغیبة اجتماع العدد المعتبر و الخطبتان استحب الاجتماع و ایقاع الجمعة بنية الوجوب و یجزی عن الظهر، قال الشیخ فی النهایة و المصنف و العلامة و منعه السلار بن ادريس اجتماع الاولون بصحیحة زرارة عن الباقر علیه السلام قال: حدثنا ابو عبدالله علیه السلام علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یریدان ثانیة فعلت له. و به موثقة زراره عن عبدالملك عن الباقر علیه السلام قال: مثلک یهلك و لم یصل فریضة فرضها الله. قال قلت کیف أصنع قال: صلوا جماعة، یعنی صلوة الجمعة. و لأصالة الصحة و عدم اشتراط امر زائد، احتج الآخرون بان شرط الجمعة الامام او نائبه اجماعاً و هو مقصود ایضاً فان الذمه متیقنة الشغل باربع ركعات فلا یخرج عن العهده الا بفعلها و الاخبار الاحاد مظنونة لا یجوز التعویل علیها. و اوجب عن الاول یمنع الاجتماع علی خلاف موضع النزاع و ایضا و نحن قائلون بوجوبه لأن الفقیه المأمون منصوب عن الامام علیه السلام حال الغیبة و لهذا یجب الترافع و یمضی أحكامه و علی الناس مساعدته علی اقامة الحدود و القضاء بین الناس فی کثیر من الاحکام.^{۳۱}

وقتی در زمان غیبت، امکان اقامه نماز جمعه باشد (از نظر تعداد و امکان ایراد خطبه) اجتماع برای اقامه نماز جمعه مستحب است و نماز جمعه به نیت واجب اقامه می‌شود و از نماز ظهر مجزی است... دلایل این قول عبارتند از: ۱. موثقه زراره از عبد الملك از امام باقر علیه السلام که فرمود: مثل تو خود را هلاک کرد و هرگز نماز واجبی که خداوند واجب کرد را اقامه نکرد. راوی می‌گوید، گفتیم: تکلیفم چیست (چگونه عمل کنم)؟ فرمود: نماز را به جماعت اقامه کن، مراد نماز جمعه است. ۲. اصل صحت و عدم اشتراط امر زاید. عده‌ای احتجاج کردند که شرط اقامه نماز جمعه وجود امام یا نایب امام است و این امر اجماعی است... ما قائل به وجوب نماز جمعه هستیم، زیرا فقیه مأمون در زمان غیبت منصوب از طرف امام معصوم علیه السلام است. از این رو باید در نزاع به او رجوع کرد و احکام او نافذ است و مردم در اقامه حدود و اجرای احکام در میان خود باید فقیه را یاری دهند.

بنابر این ایشان معتقد است: در زمان غیبت فقیه مأمون نایب امام است. ترافع و طرح دعوا نزد او واجب بوده و احکامش نافذ است. مردم نیز مکلف به یاری فقیه هستند. به ویژه این بخش از کلام

ایشان که می‌فرماید: «لان الفقيه المأمون منصوب عن الامام حال الغيبة»، دلالت بر نیابت عامه فقیه دارد.

از سویی دیگر از این بخش کلام ایشان که می‌فرماید «و اجیب عن الاول بمنع الاجماع علی خلاف موضع النزاع»، به نظر می‌رسد که ابن فهد این استدلال را به عنوان اصلی مسلم و پذیرفته شده نزد علما تلقی نموده است، چرا که استدلال خود را به عنوان ردی بر اجماع وارده که دال بر بطلان نماز جمعه در زمان غیبت است به حساب آورده است.^{۳۲}

ابن فهد در باب زکات و خمس آرای دارد که مؤید نظر ماست. ایشان در بحث زکات می‌گوید: «دفعها إلى الإمام أو نائبه أو الفقيه المأمون حال الغيبة». پس درباره نیت فردی که باید زکات را به فقیه تحویل دهد می‌گوید: معطی زکات. باید چنین نیت کند: «ادفع زکاة مالی الواجبه علی الی الامام او الی الساعی او هذا النائب او هذا الفقيه لوجوبه علی...».^{۳۳}

در کتاب المحرر فی الفتوی نیز می‌گوید: «يجب دفع الزکوة مع الغيبة إلى الفقيه فإنه أبصر بمواقفها و لتوجه قصد المهاویج إليه و لاشتماله علی الاستنار و تعظیم شعائر الله با جلال منصب الفقيه».^{۳۴} ابن فهد در بحث مستحقان زکات در جواب این سؤال که آیا در زمان غیبت سهم الساعی و مؤلفه القلوب حذف می‌شود یا نه، می‌گوید:

يسقط مع غيبة الإمام و مؤلفه و قيل سقط معهم السبيل و علی ما قلنا لا يسقط، أقول تسقط في حال الغيبة سهم الساعة فليس للفقيه أن ينصب عاملاً و ان جازله تولى غير ذلك من الأحكام و يسقط أيضاً سهم المؤلفه لإتهم يستمالون (يتمالون) للجهاد و هو مشروط بظهور الإمام و هل يسقط سهم السبيل أعني علی تفسيره إن قلنا إنه تشمل المعالج تسقط لنفائهما حال الغيبة و إن قلنا باختصاصه بالجهاد سقط و قد مّ الخلاف فيه و قد يمكن وجوب الجهاد علی بعض الوجوه فيكون النصيب باقياً مع وقوع ذلك التقدير؛^{۳۵}

در زمان غیبت سهم مؤلفه القلوب و بنا به قولی سهم ابن السبیل نیز حذف می‌شود. اما بر مبنای سخن ما سهم ابن السبیل ساقط نمی‌شود. به نظر بنده در زمان غیبت سهم الساعی ساقط می‌شود. فقیه حق ندارد فردی را به عنوان کارگزار در این امر تعیین کند. هر چند فقیه در احکام دیگر ولایت دارد. سهم مؤلفه القلوب ساقط می‌شود، زیرا پرداخت زکات عامل ایجاد انگیزه برای شرکت در جهاد است. جهاد مشروط به ظهور امام است. اگر بگوییم سهم ابن السبیل شامل درمان‌های دوران جنگ می‌شود، چون جهاد در عصر غیبت منتفی است، این سهم ساقط است و اگر بگوییم اساساً سهم ابن السبیل مختص به جهاد است. باز هم این سهم ساقط است، ولی از آن جا که می‌توان در برخی حالات (در عصر غیبت) جهاد را

واجب دانست. با این فرض سهم ابن السبیل همچنان باقی است.

وی در مصارف خمس می‌گوید: در صورتی که امام ع در غیبت باشد، منصب تصرف و مصرف خمس در راه‌های معین شده به عهده فقیه است. ایشان در کتاب *المحرر فی الفتوی* می‌گوید: «و فی حال الغیبة یصرف النصف الی مستحقه و یصرف مستحقه ع الی الاصناف مع (فضول، قصور)، کفایتهم و یتولی ذلك الفقیه...»^{۳۶}

خلاصه نظر ابن فهد در بحث زکات و خمس آن است که در عصر غیبت اعطای زکات و خمس به ولی فقیه واجب است. ایشان ولی فقیه را متصدی مصرف آن یا اذن دهنده در مصرف آن معرفی می‌کند. بنابر این نظر ایشان در بحث خمس و زکات دلیلی بر تثبیت و تأثیر ولایت فقیه است.

عبارات ارائه شده سعه مشرب ابن فهد در پذیرش شؤون حکومتی فقیه را آشکار می‌سازد. در نگاه ایشان فقیه مأمون در قله حکومت قرار داشته و همواره پرچم فقه را در اوج قله حکومت دارد. وی بر این باور است که دستورهای شرع در زمینه اجرای حدود بسیار گسترده است و دوران غیبت را نیز فرامی‌گیرد. احکام قضایی اسلام به حکم عقل و شرع هرگز نباید تعطیل شود و بایستی با هر وسیله ممکن از فراگیری فساد جلوگیری شود و این وظیفه فقیهان است که به پاخیزند و احکام الهی را اقامه کنند. وی می‌افزاید افزون بر دلیل عقلی، مقبوله عمر بن حنظله نیز به روشنی بر این مطلب دلالت دارد^{۳۷}

بعد از ابن فهد حلّی، علمای شیعه‌ای که از قرن دهم تا سیزدهم می‌زیسته‌اند، از ولایت فقیه در کتب فقهی شیعه به روشنی سخن گفتند. محقق کرکی^{۳۸} (۸۶۸-۹۴۰ ق)، شهید ثانی^{۳۹} (۹۱۱-۹۶۶ ق)، محقق اردق‌بیلی^{۴۰} (متوفای ۹۹۳۰ ق) و فیض کاشانی^{۴۱} (متوفای ۱۰۹۱ ق) به روشنی از عموم نیابت فقیه بحث کرده‌اند؛ اما در دو قرن اخیر با ظهور دانشمندانی چون شیخ جعفر کاشف الغطا^{۴۲} (۱۱۵۴-۱۲۲۸ ق) و ملا احمد نراقی زوایای تازه‌ای از نیابت عامه فقیه در فقه شیعه ارائه شد. در واقع حرکت فقهی فقهای بعد از نراقی، از میرفتاح حسین مراغی (متوفای ۱۲۵۰ ق) تا امام خمینی (ره) ثمره تلاش و حرکت بهنگام و ماندنی او در فقه شیعه است. توجه ویژه وی به ولایت فقیه سبب شد تا فقهای بعد از او در گستره‌ای وسیع‌تر به احیای فقه سیاسی شیعه همت گمارند و به نحوی مستقل به بحث ولایت عامه فقیه به عنوان امری اجماعی و اتفاقی بپردازند.

پی‌نوشت‌ها

۱. گروهی، دائرة المعارف تشیع (تهران: نشر شهید سعید نفیسی، سال ۱۳۷۵) ج ۴، ص ۳۰۱؛ شیخ مفید، المقنعه، کتاب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، ص ۱۲۹؛ ابوالحسن ماوردی، احکام سلطانیه (مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۶ ق) ص ۲۷؛ محقق کرکی، رسائل محقق کرکی، تحقیق محمد الحسون، مجموعه اول (قم: ۱۴۰۹ ق) ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ احمد واعظی، حکومت دینی (قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵) ص ۱۹۰ به بعد؛ محسن کدیور، حکومت ولایی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷) ص ۲۴۲ به بعد؛ حسینعلی منتظری، ولایت فقیه و فقه الدوله الاسلامیه، (قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۶) ج ۱ و ۲؛ عبدالمحمد حسینی، ولایت فقیه (قم: الهادی، ۱۳۷۶) ص ۷۸ به بعد؛ احمد آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلامی (قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۷۲) ج ۲، کل کتاب دیده شود.
۲. سید محمد آل بحر العلوم، بلغة الفیقه (تهران: ۱۴۰۳ ق) ص ۲۸۰.
۳. شیخ مفید، المقنعه، ص ۸۱۱؛ شیخ طوسی، النهایة فی مجرد و الفقه و الفتاوی، ص ۳۰۱ - ۳۰۲؛ حمزة بن عبدالعزیز دیلمی، المراسم، ص ۲۶۰؛ شهید اول، لمعه، ج ۱، ص ۱۲۷، ۲۶۶، ۲۷۷ و ۲۷۸؛ همودروس، باب نماز جمعه و باب الحسبه و باب القضا و باب الخمس؛ شهید ثانی، شرح لمعه، ج ۱، ص ۲۹۹ و ج ۲، ص ۴۱۷؛ همو، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۶۹ و ج ۲، ص ۳۵۲؛ احمد بن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام، ص ۵۳۶؛ مستند الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۳.
۴. محسن کدیور، حکومت ولایی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۷) ص ۱۰۰.
۵. ناصر مکارم شیرازی «ولایت فقیه» مجموعه مقالات کنگره شیخ انصاری (قم: موسسه الهادی، ۱۳۷۳) ج ۲؛ محسن کدیور، حکومت ولایی، ص ۱۰۵ - ۱۰۶. شبیه به این تقسیم بندی، در کتاب ذیل آمده است: سید کاظم حسینی حائری، ولایت الامر فی عصر الغیبه (قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق) ص ۹۲ - ۹۵.
۶. زین الدین علی العاملی (شهید اول)، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، بحث قضا (چاپ سنگی) ص ۲۸۲؛ محسن کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه (تهران: نشر نی، ۱۳۷۶ ش) صص ۸۰ - ۷۸؛ علی عطائی، ولایت فقیه از دیدگاه فقها و مراجع (قم: چاپخانه نمونه، ۱۳۶۴) ص ۶؛ عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۶۷) ج ۲، ص ۴۸ - ۴۷؛ محسن کدیور، حکومت ولایتی، صص ۱۱۳، ۱۱۱، ۲۴۳ و ۲۹۰؛ ان کی اس لمبتون، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، (موسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۴) ص ۴۲۴ - ۴۵۲؛ «شیخ انصاری و مسأله

- ولایت فقیه»، مقالات کنگره شیخ انصاری، ج ۱؛ محسن کدیور، دغدغه های حکومت دینی (تهران: نشر نی، ۱۳۷۹) ص ۱۴۶ - ۱۵۴، محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه الملة (حکومت از نظر اسلام) مقدمه و پا صفحه و توضیحات سید محمود طالقانی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم، ۱۳۶۱ ش) ص ۴۰ - ۶۰.
۷. رسول جعفریان، دین و سیاست در دوره صفویه (قم: ۱۳۷۰) ص ۷۵ - ۱۲۰؛ فؤاد ابراهیم، الفقیه و الدولة الفکر السیاسی الشیعی (دارالکنوز الادبیہ ۱۹۹۸ م) ص ۱۵۲؛ علی بن الحسین الکرکی، رسائل محقق کرکی (قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی(ره)، ۱۳۷۰) ص ۱۴۳؛ یوسف بحرانی، کشکول (موسسه الوفاء، ۱۴۰۶ ق) ص ۱۵۵؛ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م) ج ۲۱، ص ۳۹۶؛ حسینعلی المنتظری، دراسات فی ولایة الفقیه وفقه الدوله الاسلامیه (قم: المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق) ج ۱، ص ۸۴ - ۷۸.
۸. احمد بن محمد مهدی بن ابی ذر (نراقی) عوائد الایام (مکتبه بصیرتی) ص ۵۲۸ - ۵۹۲. رک: محسن کدیور، نظریه های دولت در فقه شیعه، ص ۷۵ به بعد؛ علی عطایی، پیشین، ص ۵ - ۱۲؛ عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ج ۲، ص ۴۰ به بعد.
۹. رک: احمد آذری قمی، ولایت فقیه از دیدگاه فقهای اسلام (قم: موسسه مطبوعاتی دارالعلم، ۱۳۷۲) ص ۱۴۱ - ۱۵۲؛ عبدالحمید حسنی، ولایت فقیه، (قم: چاپ الهادی، ۱۳۷۶) ص ۷۸.
۱۰. محمد بن محمد بن النعمان البغدادی (شیخ مفید)، المقننه (سلسله مولفات شیخ مفید) - (بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق) ص ۸۱۱.
۱۱. احمد آذری قمی، پیشین، ص ۱۶۴ تا ۲۰۲؛ شیخ مفید، المقننه، ص ۶۷۵ - ۶۷۶. با توجه به مطالب قبلی شیخ، قرینه وجود دارد که مراد از سلطان، امام ^{الشیخ} است.
۱۲. در این زمینه فقهایی چون سید مرتضی (متوفای ۴۳۶ ه)، حمزه بن عبدالعزیز دیلمی (متوفای ۴۴۸ یا ۴۶۳ ه)، شیخ ابوالصلاح حلبی (۴۴۷ ه) نظرهایی دارند. رک: حسن بن یوسف بن مطهر الحلی، رجال (نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق) ص ۹۵؛ محمد علی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، (انتشارات خیام، ۱۳۷۴) ج ۴، ص ۱۸۴؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید (قم: چاپ مهر) ج ۱.
۱۳. مقننه پیشین، ص ۸۱۲؛ مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید پیشین، ج ۱۱، ص ۱۶۰ و ج ۸ و ج ۱۰.
۱۴. همان.
۱۵. محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی (بیروت: دارالکتاب العربی، طبع ثانی، ۱۴۰۰ ق) ص ۳۰۰ - ۳۰۱.
۱۶. احمد بن ادريس حلی، السرائر (قم: موسسه النشر الاسلامی، بی تا) ج ۲، ص ۲۵.
۱۷. علامه حلی، شرائع الاسلام (مؤسسه الوفا) ج ۱، ص ۱۸۴.
۱۸. همو، تذکره الفقها (تهران: چاپ سنگی) ج ۵، ص ۴۱.
۱۹. محمد بن مکی العاملی، (شهید اول) - (قم: موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين) ج ۱، ص ۲۲۶

- ۲۸۶.

۲۰. شیخ طوسی، النهایه، پیشین، ص ۳۰۱-۳۰۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴؛ شهید ثانی، مسالک الافهام،

ج ۱، ص ۵۴.

۲۱. رک: عباسعلی عمید زنجانی، پیشین، ج ۲؛ احمد آذری قمی، پیشین، ج ۲؛ فاروق صفی زاده، ولایت فقیه از دیدگاه اهل

سنت (نشر نذیر: ۱۳۷۸)؛ مقالات کنگره شیخ مفید، ج ۱، ۲، ۳.

۲۲. جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد الاسدی الحللی السیفی الحائری در ۷۵۷ متولد

شد. و در (۸۴۱) قمری به رحمت حق پیوست. وی فقیه، عارف، جامع بین معقول و منقول، صاحب حال و ذوق بود.

۲۳. ابن فهد حلی، اللمعة الجلیه فی معرفة النیه، نسخه خطی، کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی (ره) شماره ۱، ۵۶، ۶۸،

۳۶۱۲، ۳۷۳۳. به نظر می رسد سخن ابن فهد ناظر به جنبه اجرائی ابن فریضه است و از آن جا که جنبه اجرائی ابن فریضه به

حوزه مسؤولیت حاکم اسلامی برمی گردد تا در دوره ای چون عصر غیبت مسؤولیت چنین حکمی را بپذیرد. وی در توسعه

حوزه اختیارات حکومتی فقیه می افزاید که مردم هم باید در ترافع به فقها رجوع کنند، و در اجرای حکومتی فقها را یاری کنند.

۲۴. ابن فهد حلی، مصباح المبتدی و هداية المقتدی، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۴۰۷۹.

۲۵. همان.

۲۶. همان.

۲۷. همان.

۲۸. ابن فهد حلی، اللمعة الجلیه فی معرفة النیه، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۱، ۵۶۰، ۶۸۰، ۳۷۳۳، ۳۶۱۲.

۲۹. همو، مهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نسخ خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۳۵۵۳.

۳۰. همو، المؤجز فی الفقه، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی (ره) شماره ۱، ۵۶۰.

۳۱. همو، مهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، ش ۳۵۵۳. بحث نماز جمعه، رک:

مجموعه رسائل محقق کرکی، ص ۱۴۲.

۳۲. احمد آذری قمی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳۳. ابن فهد حلی، مصباح المبتدی و هداية المقتدی، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۴۰۷۹.

۳۴. همو، المحرر فی الفتوی، نسخه خطی، کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی، شماره ۱، ۵۶۰.

۳۵. همو، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، نسخه خطی، کتابخانه مرحوم آیه الله مرعشی، شماره ۲۷۲، ۲۱۹۰ و

۳۵۵۳.

۳۶. همو، المحرر فی الفتوی، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۱، ۵۶۰، و رک: همو، المهذب البارع فی شرح

المختصر النافع، نسخه خطی، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۲۷۲، ۲۱۹۰ و ۲۵۵۳.

۳۷. همو، مهذب البارع، ج ۲، ص ۳۲۸.

۳۸. رسائل محقق کرکی، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳۹. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۳، ص ۹ و ج ۳، ص ۱۰۷.

۴۰. احمد اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان (قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، ۱۴۰۳ ق) ج ۱، ص ۲۸.

۴۱. محمد محسن فیض کاشانی، مفاتیح الشرائع، تحقیق سید مهدی رجائی (قم: مطبعه الخيام، ۱۴۰۱ ق) ج ۱، ص ۵۰.

۴۲. روح الله الموسوی الخمينی الامام (ره)، ولايت فقيه (تهران: انتشارات امير، ۱۳۶۱) ص ۱۱۴.